

## سالِ نو؛ سرفصلِ نو؟

# SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com



رضا علیمانی

شماره مقاله : ۱۰۱۳

تعداد صفحه : ۹

آفرین بررسی : ۸۷/۰۵

تاریخ تمریر : ۱۳۸۶

[www.shandel.org](http://www.shandel.org)

موضوع : تعیینِ نسبت با مذهبِ متن، سرفصلی نو برای روشنفکرانِ مذهبی

## سال نو؛ سرفصل نو؟

روشنفکران در پی "تقریر حقیقت و تقلیلِ مرارت" اند<sup>۱</sup>. اگر آن‌ها صرفاً در پی تقریرِ حقیقت بودند آن‌گاه تبدیل به فیلسوف، جامعه‌شناس، اقتصاددان و... می‌شدند. در این صورت نیاز نبود جدا از نام‌گذاری‌ها و اصطلاحاتی، شاید دیرپاتر، هم‌چون فیلسوف و... واژه دیگری هم‌چون "روشنفکر" متولد شود و مُصطلح گردد. تفاوتِ کارِ روشنفکری و مثلاً کارِ فلسفی یا جامعه‌شناختی و... در مؤلفهٔ دومِ این تعریف است. و اگر آنها صرفاً در پی تقلیلِ مرارت بودند، آنگاه تبدیل به سیاست‌مدار، پزشک، روان‌پزشک و... می‌شدند. آن‌چه این دو پدیده را از هم جدا می‌کند مؤلفهٔ اولِ تعریفِ روشنفکری است.

در دهه‌های ۴۰ تا ۶۰ بر عنصرِ دومِ این تعریف و در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بر عنصرِ اولِ آن تأکید ویژه‌ای شد تا بدان‌جا که عنصرِ دیگر در حاشیه قرار گرفته است. اما آن‌چه در جهان پدیدهٔ روشنفکران را به عنوانِ یک موضوعِ واقعی و مستقل از ذهن تعریف می‌کند توجه به هر دو عنصرِ یاد شده است که که‌گاه نیز چالش‌هایی جان‌سوز با یکدیگر داشته و دارند.

اما نواندیشیِ مذهبی - و به عبارتی روشنفکریِ مذهبی - جدا از چالش‌هایی که دربارهٔ مفهومِ آن برانگیخته شده و این بحث‌ها گاه سازنده و روشنگر و اما بیشتر تفرقه‌افکن و بی‌حاصل و دارای "علت" بوده است تا "دلیل"، به عنوانِ یک واقعیت و پدیدهٔ موجود و اثرگذار - به ویژه در ایران - همواره مدعی هر دو مؤلفهٔ تقریرِ حقیقت و تقلیلِ مرارت بوده است و در این راه سعی‌ها کرده و هزینه‌ها پرداخته است. این پدیده اما در کشفِ حقیقت و بیشتر برای تقلیلِ مرارت در جامعه‌ای که عمدتاً مذهبی بوده است، نگاه و توجه ویژه‌ای به "دین" داشته است.

"پروژه" این روشنفکران دستاوردها، چالش‌ها و ناکامی‌هایی داشته است. مهم‌ترین دستاوردش - به ویژه در دههٔ ۴۰ و ۵۰ - جلوگیری از دوقطبی شدنِ جامعه - دو قطبِ تمامیت‌گرا و خشونت‌ورز، یک قطبِ قدرتِ مطلقه و انبساط‌گرا و خشونت‌ورز لاییک و قطبِ دیگر سنت‌گرایی و بنیادگراییِ روبه رشدِ انبساط‌گرا - بوده است. رشدِ تضادها بینِ دو قطب و به کارگیریِ قوای قهریهٔ نظامی از سوی قدرت می‌توانست جامعه‌ای هم‌چون الجزایر، برای ایران در پی

داشته باشد. در این وضعیت روشنفکری غیر مذهبی نیز به عنوان یک قشر و لایه نازک، یا می‌بایست منفعل می‌شد و یا در کنار قدرت و قوای نظامی آن قرار می‌گرفت (تحلیل مواضع نیروهای مختلف درباره سرکوب ۱۵ خرداد ۴۲ می‌تواند در این موضوع قابل تعمق باشد). اما روشنفکری مذهبی با جلوگیری از این وضعیت دوقطبی، هزینه فرایند دموکراتیزاسیون - که می‌تواند حاوی دو گرایش لیبرال و رادیکال باشد - و فرایند رشد و بسط اندیشیدن تفکر محور تا مرجعیت محور را کاهش داده و به عبارتی این مسیر را هموار کرده است. به یاد داشته باشیم که در دهه ۵۰، مثلاً تنها کمی بیش از یک سوم جامعه ایرانی شهرنشین بوده است و این مقدار نیز اکثراً در وضعیت مذهبی سنتی زیست می‌کرده‌اند.

اما اینک اگر صرفاً از موضع کارکردی به پروژه این روشنفکران بنگریم به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های این پروژه تغییر جایگاه مذهب در ایران است. به علاوه آن که اکثر تئوری پردازهای این نحله در این مورد، تئوری‌های ماقبل تجربه حکومت و حاکمیت دینی است.

هر چند نمی‌توان بسان تقلیل‌گرایی‌ها و ساده‌سازی‌های برخی رویکردهای لاییک، نقش و کارکرد مذهب را در ایران به حاشیه راند اما اینک به نظر نمی‌رسد نگاه کارکردی پروژه این نحله بتواند به مسئله مهم تغییر جایگاه مذهب در ایران بی‌اعتنا بماند و این موضوع را در بازتعریف پروژه‌اش در نظر نگیرد. - این موضوع مهمی است که می‌بایست مستقلاً بدان پرداخت - <sup>۲</sup> و یا در تبیین این موضوع چنان عمل کند که صورت مسئله را پاک کند و کل پروژه را منتفی سازد و باز خود را روشنفکر مذهبی بنامد و در عمل نیز هم‌چنان همان مباحث و همان پروژه را ادامه دهد.

اما روشنفکری مذهبی که از منظر مؤلفه اول روشنفکری - تقریر حقیقت - هم فعال بوده و به طرح مباحث و دیدگاه‌ها و به عبارتی پارادایم فکری‌اش پرداخته نیز، نگاه و توجه ویژه‌ای به دین داشته است. هر چند وجه اندیشگی روشنفکران مذهبی تنها در چارچوب مباحث دینی باقی نمانده است اما بخش زیادی از آن، به ویژه در دهه‌های اولیه شکل‌گیری این پدیده، صرفاً مباحث دینی بوده و بعدها نیز این نحله، به هر حال، در طرح هر بحث نگاه خاصی نیز به دین داشته و نسبت موضوع مورد بحث‌اش - مثل مبارزه سیاسی، عدالت، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان و... - را با دین تعریف و تبیین می‌کرده است.

روشنفکرانِ مذهبی در هر دو حوزهٔ پروژهٔ عملی و پارادایمِ فکری، یکی از اثرگذارترین نحله‌های فکری - به‌ویژه با در نظر گرفتنِ وسعتِ اجتماعیِ این تأثیرگذاری - است که در ایرانِ معاصر حیات و فعالیت داشته است.

اما در یک سالی که پشت سر گذاشته‌ایم فعالانِ این طیفِ فکری - که اینک به علتِ تکثرشان قاطعانه می‌توان از آن‌ها به عنوانِ یک "طیف" یاد کرد - بر بسترِ پروژهٔ عملی و در حوزهٔ پارادایمِ فکری‌شان چه قدم‌هایی برداشته‌اند؟

جدا از وضعیتِ تعلیقِ استراتژی که فعالانِ سیاسی و سیاسی - فکری در آن به سر می‌برند و جدا از چالش‌ها و بحران‌های روشنفکریِ ایرانی به طورِ عام در وضعیتِ فکری - اجتماعیِ کنونی، اما روشنفکرانِ مذهبی نیز برخی چالش‌ها و بحران‌های خاصِ خودشان را داشته‌اند. به نظر می‌رسد گذار از این چالش‌ها و بحران‌ها بدونِ جمع‌بندیِ مسیرِ طی شدهٔ تاکنون و ارزیابیِ نقادانه اما مسئولانهٔ آن - به دور از رجزخوانی‌ها و مرثیه‌سرایی که روشنفکرانِ ما معمولاً نوسانی پاندولی بینِ آن دو داشته و دارند - امکان‌پذیر نیست تا بتوان ذخایرِ گذشته را هم‌چنان به اندوختهٔ کنونی افزود و حمل کرد، بذرها و پتانسیل‌های قابلِ شکوفایی را بسط داد، نقایص را از طریقِ ابداعِ عناصرِ نو با خلاقیتِ جدید برطرف کرد و البته عناصرِ میرا و تاریخی را نیز تفکیک و تصفیه نمود. این چنین بوده است که در تداوم و تصفیه و فراروی از سنت، مدرنیته به‌وجود آمده است و هر مدرنیتهٔ واقعی و بازگشت‌ناپذیر نیز می‌بایست این چنین و به صورتِ درون‌جوش به‌وجود آید.

پروژه و پارادایمِ روشنفکریِ مذهبی در ایران ارتباطی تنگاتنگ دارند. چرا که این دو بستر و حوزه اساساً در ارتباطی دیالکتیکی با یکدیگر متولد شده و پیش آمده‌اند. یکی از مهم‌ترین عللِ پیدایشِ چالش‌های جدید در مسیرِ پروژه و پارادایمِ روشنفکریِ مذهبی در ایران این است که این طیف به یک سرفصلِ تاریخیِ خود رسیده است، سرفصلی که حاکمیتِ دینی و تجربهٔ عملی آن، ظرف و بسترِ پدیدآئی آن بوده است.

این سرفصل را می‌توان بسرآمدنِ توانایی و ظرفیتِ برخوردِ اجتهادی - تأویلی (هرمنوتیکی) برای پاسخ‌گویی و راه‌گشایی برای همهٔ موضوعات و به عبارتِ دیگر "ناتمامی" این رویکردها برای حرکتِ پیشِ رو دانست. یک لایهٔ جدی از این سرفصل آن است که موضوع و محلِ مباحث و چالش‌هایی که امروزه

نواندیشی مذهبی در ایران، همانند دیگر نواندیشان مذهبی در مذاهب مختلف در دیگر نقاط جهان، با آن روبه‌روست، نه در نسبت با مذهب تاریخی - اعم از مذهب عامه مذهبی یا مذهب مدافعان و متولیان کلاسیک مذهب - بلکه در نسبت مستقیم با متون مقدس آن مذاهب است.

شاید این مسئله در حوزه اندیشه و آموزه‌های انتزاعی و نظری - همانند هستی‌شناسی، ایزدشناسی، انسان‌شناسی و... - آن چنان که در میان برخی روشنفکران و نخبگان مطرح است، همگانی نشده و به طور مستقیم با زندگی روزمره مردمان درگیر نشده باشد، اما در رابطه با برخی موضوعات انضمامی‌تر و عینی‌تر، مسئله‌ای کاملاً ملموس و جدی فراروی نواندیشان مذهبی قرار داده است. موضوعاتی چون دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان و...

در رابطه با این گونه مسائل، نواندیشان مذهبی با چالش‌هایی از دو سو مواجهند. از یک سو سنت‌گرایان و بنیادگرایان و از سوی دیگر نیروهای غیر مذهبی و لائیک. هر دو سو به تلویح یا تصریح می‌گویند روشنفکران مذهبی برخوردی گزینشی - پرشی با آموزه‌های متون دارند. بنابراین دینی که آن‌ها تصویر می‌کنند منحرف و التقاطی - داعیه سنت‌گرایان و بنیادگرایان - و یا تزیین شده و فریبنده - داعیه غیرمذهبی‌ها - است. آن‌ها مدعی‌اند روشنفکران مذهبی، مستندات را از آموزه‌های متون که متناسب با مثلاً دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان و... است، مبنای مباحث‌شان قرار می‌دهند و به دیگر نکات و آموزه‌هایی که باز در همین متون آمده است بی‌اعتنایی می‌کنند و از روی آن‌ها پرش کرده و از توضیح‌شان پرهیز می‌کنند.

در سال گذشته برخی نواندیشان مذهبی (همانند آقایان پیمان، سروش، کدیور، یوسفی اشکوری و...) به طور موردی در برخی مقالات یا سخنرانی‌هایشان به این موضوعات در ارتباط با متون مرجع پرداخته‌اند و این نشان‌گر آن است که تعیین نسبت این مسائل با متون مرجع، به تدریج به سوژه و مسئله مورد توجه آنان تبدیل می‌شود.

توجه به محتوای مباحث طرح شده به خوبی روشن می‌کند که به تدریج از منظر نواندیشان مذهبی نیز دیگر نمی‌توان با "اجتهاد" یا با تأویل و تفسیرهای هرمنوتیکی از متون به تبیین تمام و کامل همه پرسش‌ها و چالش‌های پیش‌آمده پرداخت. به عبارت دیگر، اینک عمدتاً مسائلی مطرح است که دیگر نمی‌توان با رویکرد اجتهادی - تأویلی به تحلیل آن‌ها پرداخت. به طور مثال، وقتی این نواندیشان در رابطه با مسئله زنان، به حق، از مسائلی از

متن مرجع چون پذیرش سرشت انسانی و مشترک و مساوی زن و مرد، تساوی مرد و زن در مسئله هبوط در اسطوره خلقت انسان و عدم بدبینی به زن در این اسطوره، مخاطب مسئول بودن زن در متن، به رسمیت شناختن استقلال اقتصادی زن و نظایر آن یاد می‌کنند؛ سنت‌گرایان و بنیادگرایان از یک سو و غیر مذهبی‌ها از سوی دیگر تأکید می‌کنند این‌ها همه مسئله نیست و مسائل دیگری نیز در متون مطرح است که روشنفکری مذهبی باید درباره آن‌ها نیز بحث کند. مسائلی چون: تعدد زوجات، حق زدن همسر، حق طلاق مردانه، میزان ارث و...

آیا روشنفکری مذهبی می‌تواند بر اساس اجتهاد و شیوه‌های مشابه روش‌های رایج در حقوق یعنی انشقاق هر قانون از قوانین بالاتر و مرجع‌تر به توضیح و حل این نکات بپردازد و آیا روشنفکری مذهبی می‌تواند با رویکردهای تأویلی و هرمنوتیکی از جملات و گزاره‌های دربرگیرنده این نوع نکات "قرائت" دیگری به دست دهد؟ و آیا تک تک مطالب مطرح شده با همین دو رویکرد مألوف قابل تحلیل است؟

به نظر نگارنده مسائلی از این دست - چه در مسائل عینی و انضمامی و چه بالاتر و مهم‌تر از آن در مسائل نظری بنیادی انتزاعی‌تر - بسیار مهم‌تر و اساسی‌تر از آن است که با رویکرد رایج "اجتهادی - تأویلی" قابل توضیح و حل و فصل باشد و پروژه و پارادایم نواندیشی مذهبی را از حالت عکس‌العملی و پاسخ‌گویی انفعالی به حالت کنشگری فعال و اثرگذار که داعیه آن را داشته و در بخش مهمی از سیر تاریخی‌اش به واقع نیز چنین بوده است، تبدیل نماید.

اینک به نظر می‌رسد به جای رویکردهای پدیدارشناختی، هرمنوتیکی، اجتهادی - حقوقی و... با متون، این نواندیشان باید به صورت متمرکز و روش‌مند وارد مرحله و رویکرد جدیدی شوند که شاید بتوان آن را رویکرد تاریخی - الهامی (و به عبارتی دیگر پارادایمی - الهامی) نامید.

در این رویکرد، همه موضوعات مطرح در متون (اعم از آموزه‌های انتزاعی و نظری و وجودی و نظریات و احکام عینی و انضمامی) در بستر واقعیت تاریخی که تکوین یافته است مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این آموزه‌ها هم از این بستر (و فرهنگ، دانش و قواعد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی آن) تأثیر پذیرفته و هم به صورت پیش‌برنده و فرارونده‌ای بر آن‌ها تأثیر گذاشته است. اینک نیز کلیه این آموزه‌ها برای انسان معاصر چون متن و اثری

قابل فهم و تبیین به طور تاریخی - الهامی مورد بررسی فکری - وجودی واقع می‌شود و وجوه تاریخی آن مورد فهم، تحلیل و دفاع تاریخی، اما نه آموزه و دستورالعملی امروزه، قرار می‌گیرد، و آموزه‌های فرارونده‌اش که عمدتاً به ابعاد ماندگار و انسانی - اجتماعی که همیشه پرسش و دغدغه انسان‌ها و جوامع را تشکیل می‌داده است و بسان قوانین طلایی اخلاقی و اجتماعی، در همه جوامع و در همه طول تاریخ عمل کرده و می‌کند، متن و مبنایی برای الهام و پیروی فکری - وجودی می‌گردد.

از منظر این رویکرد است که همان نکات مورد خدشه و چالش که بنیادگرایان و سنت‌گرایان برای اثبات انحراف و التقاط روشنفکری مذهبی و نیروهای لائیک برای اثبات ضعف نظری، تزیین‌گری و پارادوکسیکالی مفهوم این نحله روشنفکری مطرح می‌کنند، نه از موضعی تکلف‌آمیز و غیر قابل توجیه و نه از موضعی انفعالی و عکس‌العملی مورد تحلیل و توضیح قرار می‌گیرد. در این رویکرد (تاریخی) نیاز چندانی به نگاه مؤمنانه بر متن نیز نیست. بسیاری از پژوهش‌گران غیر مؤمن نیز در این جا با روشنفکری مذهبی هم‌داستان و هم‌موضع‌اند. در مورد همین موضوعات یادشده و در مسئله زنان نیز به طور مثال در یک برخورد صرفاً تاریخی گفته شده "احکام قرآن در باب ارث، فمینیستی‌ترین قانون‌گذار جهان متمدن در آن روزگاران"<sup>۳</sup> بوده است و یا این که "اصلاحات اجتماعی قرآن باعث ارتقای موقع و مقام زن شده است، قوی است که جملگی برآندند... بدیهی است که محمد بیش از آن چه که در قرآن آمده است نمی‌توانست وارد این شیوه قانون‌گذاری شود."<sup>۴</sup> و اساساً از فراروی و اثرگذاری تاریخی متن و انسان‌سازی و فرهنگ‌سازی و تاریخ‌سازی‌اش به‌عنوان "تحولی حیرت‌آور"<sup>۵</sup> یاد می‌شود.

نواندیشان مذهبی اگر اینک بخواهند نقش‌آفرینی مؤثرتری در حوزه اندیشه و عمل، و پروژه و پارادایم خویش داشته باشند "یکی" از جدی‌ترین و مهم‌ترین موضوعات فکری که باید بدان بپردازند تحلیل و تبیین روش‌مند رویکرد خود در مواجهه با متون مقدس و به ویژه پیگیری روش‌مند اما مستحکم الزامات منطقی این رویکرد در حوزه‌های مختلف فکری و عملی، اخلاقی و سیاسی و... تا نتایج و میوه‌های نهایی آن می‌باشد.

جامعه ما در یک حالت تکثر حداکثری در حوزه اندیشه (مذهبی، غیر مذهبی، انواع رویکردهای مذهبی، لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی و...)،

استراتژی سیاسی (اصلاحات و فرا اصلاحات و...) و منافع و موقعیت (زبانی، قومی، جنسی و...) بسر می برد. به نظر می رسد طیف های مذهبی - از جمله روشنفکران مذهبی - بخش عمده ای از جامعه ایران را تشکیل می دهند. موفقیت و نقش آفرینی مثبت و مؤثر نواندیشان مذهبی، برای همگان، از جمله روشنفکران غیر مذهبی هر چند با دیدگاه های این طیف توافقی نظری نداشته باشند؛ می بایست مورد توجه باشد. چرا که واقعیت عینی جامعه ایران متکثر است و صاحبان هیچ اندیشه و طیفی نمی توانند دیگران، به عنوان انسان های گوشت و خون دار و واقعی، را نادیده بگیرند. موفقیت و اثرگذاری هر طیف از روشنفکران آرمان خواه در مخاطبان خاصی که هر یک دارند، در مجموع، موفقیت جامعه ایرانی در حرکت به سمت رشد و ترقی و توسعه همه جانبه است.

درک و پذیرش این امر مستلزم این است که ما آموزه قدیمی مان مبنی بر نیاز به دیدگاه های مشترک برای هم کاری و هم سوئی را کنار بگذاریم و این آموزه را بپذیریم که باید بر اساس "دغدغه های مشترک" و نه "دیدگاه های مشترک" هم کاری و هم سوئی داشته باشیم. دغدغه هایی که محوریت آن را "ایران" و مردمان اش تشکیل می دهند و آرمان هایی چون آزادی، عدالت، توسعه، امنیت و استقلال ملی.

آیا سال نو برای روشنفکر ایرانی می تواند سرفصلی نو باشد؟



۱- این تعبیر را از استاد مصطفی ملکیان  
وام گرفته‌ام.

۲ - نگارنده در نوشتار "تغییر جایگاه  
مذهب در ایران" که در برخی نشریات (مانند  
آفتاب، خرداد ۸۱) و بعضی سایت‌ها منعکس  
شد، به تحلیل این موضوع پرداخته است.

۳ - ژرمن تیلیون (مردم‌شناس بزرگی  
که از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰ در الجزایر، به  
تحقیق پرداخته است)، به نقل از سیمای  
زن در فرهنگ ایران، جلال ستاری، نشر  
مرکز، ص ۲۴۱.

۴ و ۵ - همیلتون گیپ، اسلام یک  
بررسی تاریخی - ترجمه منوچهر امیری -  
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - صفحات  
۵۰ و ۲۶ - نظایر این نظریات در آثار  
پتروشفسکی، احسان طبری و بسیاری دیگر  
نیز به وفور دیده می‌شود.